

ایران

مساحت: ۱۶۴۰ هزار کیلومتر مربع
 جمعیت: ۷۵ میلیون نفر
 زبان: فارسی
 واحد پول: ریال

آذان ظهر ۱:۵۶ | آذان مغرب ۱۸:۱۶ | نیمه شب شرعی ۲۳:۱۵ | آذان صبح فردا ۴:۳۱ | طلوع آفتاب فردا ۵:۵۴

امام‌حسن(ع)؛ جوانمرد کسی است که در نگهداری دین و عمل به آن بکوشد و در اصلاح اموال و ثروت خود همت گمارد و در رعایت حقوق طبقات مختلف پا بر جای‌شد.

(تحف العقول، ص ۲۳۵، س ۱۴؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۱۲، ح ۳)

سخن روز

نگاره



عکسی که رسول ملاقلی‌پور از تکاوران نیروی دریایی در خرمشهر گرفت. مهر ۱۳۵۹



#دفاع مقدس

در هفته دفاع مقدس روایت‌ها و نوشته های هشتک

ایران و عراق در شبکه‌های اجتماعی می‌خوانیم. کاربرانی که اعضای خانواده شان از رزمندگان بودند درباره خاطرات آنها می‌نویسند یا از مشکلات جانبازان و خانواده های شهدا. تصاویری از دوران دفاع مقدس در این روزها مرتب بازنشر می‌شود: «چهلمین سال حمله عراق را فراموش نکنیم. اولین جنگ مهمی که در دو قرن اخیر در تاریخ ایران روی داد و ایران خاک مقدسش را از دست

نداد. این به خاطر



یک روز از دوران دفاع مقدس

میکند. خاطراتم

مال دستگاه کپی عکاسی سر شیخ هادی بود. کپی شناسنامه ۱۳۵۰ را به تیغ تراشیدم، کردم۱۳۴۷. باهمون کپی ۲ تا سه ماه رفتم منطقه»، «چند تا از فامیلامون در جنگ ایران و عراق شهید شدند. عمویم ماه‌ها در جبهه بوده و زخمی میشه دفاع از خاک مقدسه و شهدای این جنگ تا بد قهرمانان ما هستند «... وقتی من دو سالم بود هزاران نفر جونون زیر سی سال درخونین ترین سال جنگ داشتن خون میدادن واسه مملکتشون!»،

تسلیم نشد.»

تبریک‌های مجازی یک تولد

دیروز و هزمان با سالروز تولد محمدرضا شجریان اینستاگرام و توئیتر پر بود از تصاویر محمدرضا شجریان و تبریک تولدش.

کاربران زیادی عکس ها و تصنیف های او را بازنشر کردند و بیشتر هنرمندان با انتشار عکسی از شجریان ۸۰ سالگی اش را تبریک گفتند. کاربرانی هم از دلایل علاقه شان به صدای او نوشتند: «آمدن نام شجریان واژه هایی را در ذهن تداعی می‌کند، عشق، ابهت، تداعی زیبایی مفهوم لبخند، تصور نغمه‌های شورانگیز، تمام آنچه از آوردن نام شجریان به قلم جاری می‌شود به قلم نمی‌آید. مهر برازنده به حضور شماست، زادروزتان خجسته برم‌ها»، «اول مهر سالروز میلاد استاد محمدرضا شجریان، بی شک روزی رشک‌برانگیز برای همه مردمی در جهان است که دوست داشتند با چنین هنرمند باصالت و فاخری را در میان خود می‌داشتند.»، «قرن‌ها ست که در این جهان از «اوقلیا جز دهانی سرودخوان نمانده است» و شما همان دهان سرودخوان دوران ما بودید، زادروزتان بر من -و ما مبارک است.»، «یکم مهرماه: زادروز هنرمندی است که در تاروپود حافظه شنیداری همه مردم ایران ریشه دارد.

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰
تایمر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳
روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
مندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۴
http://irannewsaper.ir



کیوان ساکت: خانه موسیقی تأثیری در موسیقی ایران ندارد

شرکت نکردن بخش زیادی از اعضای خانه موسیقی در انتخابات این نهاد، نشانگر این است که به مدیریت و عملکرد آن اعتراض دارند و خیلی از آنها مانند خود من انتخابات خانه موسیقی را به‌هیچ‌عنوان قبول ندارند. خانه موسیقی تأثیری در موسیقی ایران و پیشرفت آن ندارد، تنها نهادی است که بودجه‌ای صرف آن می‌شود و معلوم هم نیست که این بودجه چگونه صرف می‌شود.

بخشی از گفته‌های این هنرمند نوازنده و آهنگساز در ایسنا

آواز و حنجره، پیکان و چله کمان

در قلمرو موسیقی، استاد محمدرضا شجریان را باید نخبه دانست. آنچه عیان است حاجت به بیان نیست. لیکن هرچند نخبه بودن ایشان نیاز به اثبات ندارد، اما آنچه زیر غبار روزمرگی و محجوب و مغفول مانده، خود معنای نخبگی است. در واقع شاید بتوانم با مددجویی از شخصیت استاد شجریان نوری بر زوایای تاریک معنا و مفهوم نخبگی ببندازم. شجریان در عرصه موسیقی ایرانی یک پژوهشگر است؛ حقیقت‌جویی خستگی‌ناپذیر که تمام تلاش خود را معطوف به یافتن معرفت و اشراف بر قد و بالای این سنت ساخته تا آن جان را باری دیگر با

کالبدی در خور عصر کنونی احضار کند و مخاطبان تشنه را با چهره آن زیباوری گریزیآ رویه‌رو کند. توانایی‌های او در این کارزار کمک کرد تا در مسیر پرفراز و نشیبی که گام نهاد، پیش رود و به قله‌هایی رفیع نائل شود. بسیاری کسانی که با نگاه متعصبانه می‌کوشند سنت را در غار گذشته حبس کنند و حاضر نیستند خود را با اقتضائات زمانه هماهنگ سازند اما آواز شجریان معاصر است و سهم قابل توجهی در معاصر شدن موسیقی ایرانی ایفا کرده. او ریشه‌ای ژرف و در خاک سنت موسیقی ایرانی و در همان حال سری افراشته در آسمان دوران پیچیده کنونی دارد. به شهادت نسل‌های پیاپی، بسیاری با آثار او به جمع علاقه‌مندان و مخاطبان موسیقی ایرانی شتافتند، موسیقی‌ای که تاچندی پیش بسیاری فرهیختگان این سرزمین نگران احتضارش بودند. او نه تنها توانست پیوندی عمیق میان نسل جوان با ادبیات کهن فارسی برقرار سازد بلکه در تمام اجراهای خارج از کشور نیز در ضیافت شوق و شور ایرانیان و غیرایرانیانی که دل در گرواین دلدار داشتند میهمان شد. آقای شجریان توانست به یاری سلسله‌ای از استادان پیش از خود، قوه‌هایی مستتر و ظرفیت‌هایی نورا در این عرصه کهن آشکار سازد. بیش از یک سده است که هنرمندان و موسیقیدانان ایرانی می‌کوشند تعهد و مسئولیت و آگاهی اجتماعی را که از لوازم زندگی مدرن است وارد این حوزه کنند و شاید بتوان گفت که عاقبت این شجریان بود که توانست به شکلی پاکیزه و سالم، پوینده آن ره صد ساله باشد. آسان نیست دست بردن به گوهری درخشان که قرن‌های متمادی صیقل خورده و افزودن تراشی دیگر

یادداشت



سید محمد بهشتی رئیس سابق پژوهشگاه میراث فرهنگی

حکایت شعرهای دو بیت‌دار

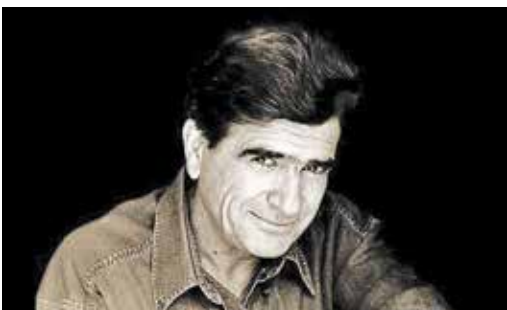
بعضی شعرها عجیب هستند و در خاطر آدم می‌مانند سال‌هاوی که از شان می‌گذرد معنایش را بیشتر می‌فهمی. بعضی وقت‌ها بعضی شعرها هم هستند که رفیق بعضی لحظه‌های آدم‌اند. یک شعر هست که سال‌هاست با من هست و می‌خوانمش، همه شعر را به یاد ندارم ولی یک جمله از آن شعر همراه همیشه من است. «زمان به موریانه شبیه است در قبیله انسان» این خط را منصور اوجی گفته. شاعری که همین یک جمله و آن شعر معروف «هوای باغ نکرديم و دور باغ گذشت»اش کلی شبیه خاطره است برای من. جالب است که هردو‌ای این شعرها هم از عمر رفته می‌گویند. شاید دارم با این شعرها پیر می‌شوم. در هر آیینهای که نگاه می‌کنم یک تار سفید مو به من سلام می‌کند. آن روز بود، این که می‌گویم آن روز یعنی یکی هشت یا ده سال پیش که یکی از دوست‌ها گفت: «در‌های آدم ذره ذره به سراغ‌اش می‌آید و آدم آرام آرام پیر می‌شود و همین ذره ذره است که آدم بهشان عادت می‌کند و با پیر شدن اخت می‌شوی.» راست می‌گفت. همین آقای منصور اوجی یک مجموعه رباعی دارد که سال‌هاست دنبالش می‌گردم و در آنجا هم باز از همین عمر رفته می‌گویند. آن وقت‌ها که نوجوان بودم توی یک کتابفروشی کار می‌کردم و یکی از رفیق‌هام هم توی یک کتابفروشی دیگر کار می‌کرد. ساعت‌های خلوت کاری‌مان کنار هم می‌نشستیم و شعر می‌خواندیم. یکی شان هم همین اوجی بود و رباعی‌هایی که همه‌شان با این چند کلمه شروع می‌شد: «حالی‌ست اوجی بود و رباعی‌ها هم همین است به گمانم، بعضی مصراع‌ها هنوز در یادم هست و بعضی وقت‌ها با خودم تکرار می‌کنم. امروز از آن روزهاست که مدام همان چند سطر را دارم تکرار می‌کنم. خیلی دوست دارم آن کتاب را دوباره بخوانم و ببینم هنوز هم همان تأثیر را روی می‌گذارد یا نه. اوجی یک جایی توی همین شعرها می‌گفت: «حالی‌ست مرا که عشق نایش کردند...» باقی شعر که یک مصرع است را فراموش کرده‌ام و همیشه همین مصراع را می‌خوانم و خوشم می‌آید یا یک مصرع دیگر که هنوز در خاطرم هست: «حالی‌ست مرا که بی سبب می‌سوزم، هر لحظه به صبح و ظهر و شب می‌سوزم» باقی این شعر را هم بلد نیستم. بالاخره یک روز این کتاب را پیدا می‌کنم و می‌خوانم. خیلی رباعی دوست دارم. اصلاً دلیل‌اش را هم نمی‌دانم. از رباعی بیشتر، دوبیتی دوست دارم. یک وقتی بود که با شعرهای باباطاهر زندگی می‌کردم یا شعرهای فائز که خیلی دهاتی‌تر است از می‌خواند و دشتی می‌خواند. یک جایی توی همین دشتی هست که توی موسیقی بهش می‌گویند «سابوناتی» و یک شعر معروف هم دارد که خیلی‌ها خوانده‌اند از ایرج بسطامی تا شهرام ناظری و عطا جنگوک و... «به کوه‌های سابونات چشمونم افتاد / دوباره آتشی بر جونوم افتاد / هوای سابونات سرده خدایا / دلم از غصه پردرده خدایا» بعدش هم که می‌گویند: «من همدم تو، تو گل ترگسی من شبنم تو» یا بعدش می‌گویند: «آخ مگه من عاشق چشمتان نبودم». این‌ها را پدربزرگ «سابوناتی» من هم می‌خوانم. می‌خواند اگر کنارش می‌نشستی و روی حوصله بود می‌زد زیر آواز و «سابوناتی» یا «جهرمی» می‌خواند یا هم توی همین دشتی یا بار «لاری» می‌خواند و سوز داشت صدایش. شاید به همین دلیل است که شعرهای دوبیت‌دار را خیلی دوست دارم و بعضی وقت‌ها وقت‌ام را می‌گذارم برای خواندن بعضی از این شعرها.

ضدآفتاب مرغوب



بهادالدین مرشدی داستان‌نویس

رفته می‌گویند. شاید دارم با این شعرها پیر می‌شوم. در هر آیینهای که نگاه می‌کنم یک تار سفید مو به من سلام می‌کند. آن روز بود، این که می‌گویم آن روز یعنی یکی هشت یا ده سال پیش که یکی از دوست‌ها گفت: «در‌های آدم ذره ذره به سراغ‌اش می‌آید و آدم آرام آرام پیر می‌شود و همین ذره ذره است که آدم بهشان عادت می‌کند و با پیر شدن اخت می‌شوی.» راست می‌گفت. همین آقای منصور اوجی یک مجموعه رباعی دارد که سال‌هاست دنبالش می‌گردم و در آنجا هم باز از همین عمر رفته می‌گویند. آن وقت‌ها که نوجوان بودم توی یک کتابفروشی کار می‌کردم و یکی از رفیق‌هام هم توی یک کتابفروشی دیگر کار می‌کرد. ساعت‌های خلوت کاری‌مان کنار هم می‌نشستیم و شعر می‌خواندیم. یکی شان هم همین اوجی بود و رباعی‌هایی که همه‌شان با این چند کلمه شروع می‌شد: «حالی‌ست اوجی بود و رباعی‌ها هم همین است به گمانم، بعضی مصراع‌ها هنوز در یادم هست و بعضی وقت‌ها با خودم تکرار می‌کنم. امروز از آن روزهاست که مدام همان چند سطر را دارم تکرار می‌کنم. خیلی دوست دارم آن کتاب را دوباره بخوانم و ببینم هنوز هم همان تأثیر را روی می‌گذارد یا نه. اوجی یک جایی توی همین شعرها می‌گفت: «حالی‌ست مرا که عشق نایش کردند...» باقی شعر که یک مصرع است را فراموش کرده‌ام و همیشه همین مصراع را می‌خوانم و خوشم می‌آید یا یک مصرع دیگر که هنوز در خاطرم هست: «حالی‌ست مرا که بی سبب می‌سوزم، هر لحظه به صبح و ظهر و شب می‌سوزم» باقی این شعر را هم بلد نیستم. بالاخره یک روز این کتاب را پیدا می‌کنم و می‌خوانم. خیلی رباعی دوست دارم. اصلاً دلیل‌اش را هم نمی‌دانم. از رباعی بیشتر، دوبیتی دوست دارم. یک وقتی بود که با شعرهای باباطاهر زندگی می‌کردم یا شعرهای فائز که خیلی دهاتی‌تر است از می‌خواند و دشتی می‌خواند. یک جایی توی همین دشتی هست که توی موسیقی بهش می‌گویند «سابوناتی» و یک شعر معروف هم دارد که خیلی‌ها خوانده‌اند از ایرج بسطامی تا شهرام ناظری و عطا جنگوک و... «به کوه‌های سابونات چشمونم افتاد / دوباره آتشی بر جونوم افتاد / هوای سابونات سرده خدایا / دلم از غصه پردرده خدایا» بعدش هم که می‌گویند: «من همدم تو، تو گل ترگسی من شبنم تو» یا بعدش می‌گویند: «آخ مگه من عاشق چشمتان نبودم». این‌ها را پدربزرگ «سابوناتی» من هم می‌خوانم. می‌خواند اگر کنارش می‌نشستی و روی حوصله بود می‌زد زیر آواز و «سابوناتی» یا «جهرمی» می‌خواند یا هم توی همین دشتی یا بار «لاری» می‌خواند و سوز داشت صدایش. شاید به همین دلیل است که شعرهای دوبیت‌دار را خیلی دوست دارم و بعضی وقت‌ها وقت‌ام را می‌گذارم برای خواندن بعضی از این شعرها.



به آن به‌طوری که چیزی بر ارزش هایش بیفزاید؛ کاری سترگ که هرگوهرگری از عهده‌اش بر نمی‌آید. شاید امروز استادان بسیاری به لحاظ هنری و تکنیکی با شجریان هم‌تایی کنند و شاید موسیقیدانان چندی بتوان نام برد که سال‌ها در این زمینه خون جگر خورده و تلاش کرده‌اند اما احتمالاً طی چند دهه آینده رفته‌رفته بسیاری از آنان به فراموشی سپرده خواهند شد. ولی این وضع قطعاً شامل حال آقای شجریان نخواهد شد. زیرا نه تنها آن مأموریت ملی و مسئولیت فرهنگی و اجتماعی از سوی جامعه به ایشان محول شده بلکه شخص آقای شجریان نیز بر جایگاه و نقش تاریخی خود واقف بوده است. بسیار نیستند کسانی که توانایی و وقوف در وجودشان جمع آمده باشد و آنان را تبدیل به شخصیتی ماندگار کرده باشد؛ چنین کسانی را همچون آرش کمانگیر می‌بایم. آرش که جان در چله کمان نهاد تا پیکانش را هرقدر می‌تواند دورتر ببرداند و به این واسطه مرزهای فرهنگ ایرانی را وسعت بخشد. فردوسی نیز با سرودن شاهنامه تیری پرتاب کرد که هنوز از پس یک هزاره، می‌توان مرزهای ایران فرهنگی را به همه آنجاها که با شاهنامه قرابتی دارند، تسری داد. در دوره معاصر نیز حنجره محمدرضا شجریان به گمان من همان کمان است که از چله‌اش آوازی چنان زیبا و آنچنان رسا چیده و مرزهای زمان و مکان را درنوردیده و جلاخالا‌ها می‌رود که مرزهای ایران فرهنگی را وضوح و وسعت بخشد و دل‌های بیشتری را گرفتار کند.

هشتادمین سالروز تولدشان مبارک؛ زهی تیر و زهی کمان!

برای بچه‌ها از زنان بگویم

کودکانه

الگو دادن به بچه‌ها و حرف زدن از افرادی که موفق شده‌اند نقش زیادی در شکل گرفتن زندگی‌شان دارد. البته با بیانی درست و اصولی. کتاب‌های زیادی درباره زندگینامه افراد مشهور و موفق ایران و جهان برای کودکان و نوجوانان نوشته شده که می‌شود گفت «زنانی که تاریخ را ساختند» یکی از بهترین آنهاست. این کتاب درباره زندگی و سرگذشت زنانی است که در طول تاریخ و در سراسر جهان تلاش کردند چیزهایی را تغییر دهند. داستان‌ها محدود به یک دوره زمانی یا یک حوزه و موضوع نیست و از زمان فراعنه مصر و زنان خاص آن دوران تا نویسندگان مشهوری مانند مری شلی که رمان معروف فرانکشتاین را نوشت در این کتاب روایت شده است. درباره زنانی که در علم، تاریخ یا هنر فعال و اثرگذار بودند. ویژگی این کتاب این است که این داستان‌ها را کوتاه و با لحنی جذاب روایت کرده و با رنگ‌ها و تصویرگری جالب که توسط نویسندگان انجام شده آنها را برای بچه‌ها دوست داشتنی و قابل درک کرده است. این کتاب جلد اول از یک مجموعه درباره زنان شگفت انگیز و مؤثر در دنیاست و جلد دوم آن با نام «زنانی که دنیا را تغییر دادند» منتشر شد. ترجمه خوب نلی محجوب مترجم کارلبد کودکان و نوجوانان یکی دیگر از نکته‌های مثبت این کتاب است که می‌تواند خیال‌تان را برای خریدش راحت کند. «زنانی که تاریخ را تغییر دادند» در فهرست لاک پشت برنده هم به‌عنوان کتاب‌های خوب و مناسب کودکان و نوجوانان معرفی شد.



- زنانی که تاریخ را تغییر دادند**
- نویسنده: کیت پنکهرست**
- مترجم: نلی محجوب**
- نشر: ناریا**
- سال انتشار: ۱۳۹۷**



لیم یارزع

محمدرضا بابرامی انتشارات نیستان

باران همچنان می بارد و گاه صدای انفجاری هم شنیده می شود. نگهبان دیگری از تبه سرازیر می شود. با احتیاط قدم برمی دارد تا گالی نشود. سعدون می گوید: «عاشق این آدم‌هایی هستم که وقتی می میرند انگار قرار نیست بمیرند.»

به نام تاریخ

در روز صد و هشتاد و هشتم از سال هم چهره‌هایی از موسیقی و سینما را داریم و هم استادانی برجسته در ادبیات که در این روز متولد شده‌اند و زندگی و آثارشان را مرور می‌کنیم.

تولدها

منوچهر آتشی: شاعر بوشهری سال ۱۳۱۰ در چنین روزی به دنیا آمد. منوچهر آتشی از شاگردان نیما یوشیج بود که در اوایل دهه ۳۰ اشعارش در نشریات منتشر می‌شد و در سال ۱۳۳۹ اولین دفتر شعرش با نام «آهنگ دیگر» چاپ شد. اشعار او از طبیعت جنوب برگرفته شده بود و لحن حماسی داشت و به‌دلیل علاقه‌اش به زندگی ایلبانی و غیرشهری پر از تمثیل‌ها و استعاره‌های مخصوص این زندگی بود. با اینکه ابتدا بعضی از منتقدان و ادیبان از این لحن او انتقاد می‌کردند اما به مرور به‌عنوان شاعری خاص شناخته شد. «آواز خاک»، «دیدار در فلق»، «بر انتهای آغاز»، «گندم و گilas»، «چه تلخ است این سبب»، «خلیج و خرزا»، «اتفاق آخر»، «حادثه در بامداد» و «غزل غزل‌های سورنا» مجموعه اشعاری است که از آتشی منتشر شد. او در سینما هم حضور داشت و در فیلم‌های «آرامش در حضور دیگران»، «سرد سبز» و «جام جان» بازی کرد. سال ۱۳۸۴ منوچهر آتشی به‌عنوان چهره ماندگار ادبیات معرفی شد و چند روز پس از آن درگذشت.



محمد معتمدی: خواننده موسیقی سنتی ایرانی امروز ۴۲ ساله می‌شود. محمد معتمدی آواز و سازهی را از نوجوانی از استادانی چون حمیدرضا نوربخش یاد گرفت. ابتدا با الگو گرفتن از استادانی چون تاج‌اصفحانی و ادیب خوانساری خواند و کم‌کم شیوه خاص خود را پیدا کرد. محمد معتمدی با گروه‌های مختلفی مانند خورشید، هموازان شیدا، ارکستر ملی ایران و هم آوایان همکاری کرده و گروه‌ادیب را هم تأسیس کرده است. «بودن یا نبودن» نخستین آلبوم او بود و پس از آن آلبوم‌های «صوفی»، «وطنم ایران»، «ای عاشقان»، «سایه جان»، «باده تویی»، «بی‌محابا»، «حالا که می‌روی» و «صبر کن» را منتشر کرد و در اپراهای عروسی عاشورا، مولوی و حافظ هم به‌عنوان خواننده حضور داشته است. او سال ۲۰۱۳ از سوی رادیو دولتی فرانسه به‌عنوان خواننده برگزیده سال انتخاب شد و جایزه فرانس موزیک را گرفت.



سیامک احصایی: طراح صحنه و لباس و کارگردان سینما و تئاتر ایران سال ۱۳۴۶ در چنین روزی به دنیا آمد. سیامک احصایی رشته نقاشی را در امریکا خواند و از سال ۱۳۷۲ کار در سینما را با طراحی صحنه و لباس فیلم «دشمن» آغاز کرد و با فیلم‌های «فرار از جهنم»، «عینک دودی»، «توکوبدون توقف»، «دق‌مگاه»، «العباس» و «چاقی» و «جاقی» کار را ادامه داد. در سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی هم کار او را در «کت جادویی»، «جایزه بزرگ»، «روز رفتن»، «اغما» و «عصر جدید» دیدیم. احصایی طراح صحنه بسیاری از نمایش‌های مطرح مانند «قهوه تلخ»، «شما خدایی با ماتئو آبی ندیدید؟»، «یک دامان ماه و ستاره»، «اپراهای پشت حنجره»، «روز سیاهوش» و «مرغ دریایی» بوده است و البته خودش هم نمایش‌هایی مانند «آنتیگونه در نیویورک»، «واقعیت اینه که خورشید دور ماه می‌گردد» و «خانه ابری» را کارگردانی کرد و روی صحنه برد. او برای «خانه ابری» برنده جایزه بهترین نمایش از جشنواره تئاتر فجر شد و برای نمایش‌های «کر»، «اپراهای پشت حنجره»، «واقعیت اینه که خورشید دور ماه می‌گردد»، «دهان بند سکوت»، «قهوه تلخ» و «شب نشینی در جهنم» جایزه اول طراحی صحنه را به دست آورد.



ری چارلز: نوازنده و خواننده مشهور موسیقی سبک جَز و بلوز سال ۱۹۳۰ به دنیا آمد. اواز پیشگامان موسیقی سول که از سبک‌های امریکایی موسیقی است بود که به شکل دهی صدای ریتم اند بلوز (گونه‌ای از موسیقی جَز) پرداخت. بسیاری از موزیک‌های مطرح امریکایی در سبک کانتری از او تأثیر پذیرفتند و فرانک سیناترا خواننده مشهور امریکا او را تنها نابغه واقعی موسیقی خواند. ری چارلز در ۶ سالگی بیبایی‌اش را به‌دلیل ابتلا به آب سیاه از دست داد اما این مسأله مانع پیشرفتش نشد و در دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ میلادی جزو برترین خوانندگان امریکا و جهان بود. او ۱۲ جایزه گرمی به دست آورد و اجراهای زنده‌اش از محبوب‌ترین اجراهای زنده دنیا بودند. ری چارلز سال ۲۰۰۴ درگذشت.



رومی اشنایدر: بازیگر آلمانی- فرانسوی سال ۱۹۳۸ متولد شد. رومی اشنایدر وقتی ۱۵ ساله بود برای اولین بار در فیلم «وقتی یاس سفید دوباره شکوفه می‌کند» بازی کرد و سال ۱۹۵۵ با فیلم «بیوگرافی سبسی» به شهرت رسید. «افسانه رابینسون کروزوئه»، «عشق از پاریس» و «کریستین» دیگر فیلم‌های مطرح او بودند. رومی اشنایدر سال ۱۹۸۲ درگذشت.



امید حاجیلی خواننده، **سحرگر** و **بازیگر** و **فیروز خان** بازیگر هندی هم متولد این روز هستند.



در جریان مراسم نکوداشت هنرمندان فقید در افتتاحیه شانزدهمین جشنواره فیلم «مقاومت» حبیب احمدزاده نویسنده دفاع مقدس خاطره‌ای از بازدید عباس کیارستمی از موزه صلح تعریف کرد و گفت: «زنده‌یاد کیارستمی پس از جمع می‌کنم و آنها فقط خواستند که صدای مظلومیت ما را به جهان برسان. این را برای اولین بار در یک مراسم رسمی می‌گویم که زنده‌یاد کیارستمی از آن به بعد ره‌گاه برای حضور در رویدادی به خارج از کشور می‌رفت، از ما درخواست می‌کرد تعدادی مستند مرتبط با جانبازان شیمیایی مانند «خاطراتی برای تمام فصول» را با زیرنویس مرتبط با کشور مقصدی که به آن سفر می‌کرد آماده کنیم همراه خود ببرد. همین فیلم‌ها را در کلاس‌ها و کارگاه‌های خود برای سینماگران خارج از کشور به نمایش می‌گذاشت.»

عباس کیارستمی سال ۹۲ و به‌عوت جانبازان شیمیایی از موزه صلح بازدید کرد و پس از این بازدید آن را تلنگری برای خود دانست.

عکس نوشت